



ارکان هویت ساز شهرسازی ایرانی - اسلامی

حمیدرضا شیبانی^{1*} فرهاد عوض نژاد²

دانشجوی کارشناسی ناپیوسته معماری، دانشکده فنی مهندسی شیراز (شهید باهنر)

مدرس دانشکده فنی مهندسی شیراز (شهید باهنر)

چکیده

شهرایرانی - اسلامی مفهومی است برای معرفی شهرهایی که از یک سو متاثر از فرهنگ و آموزه های دینی و ارزش های اسلامی و از سوی دیگر، دارای پشتوانه ای عظیم تاریخ و تمدن ایرانی است. بدین معنی که فضاهای شهری به عنوان یکی از ارکان هویت ساز شهرهای ایرانی در طول سالیان متوالی تحت تاثیر آموزه ها و الگوهای فکری و هنری اسلام شکل گرفته اند. در عصر نوین با تغییر و تحول در عرصه شهرسازی فرآیند طراحی و خلق فضاهای شهری به افول گرایش پیدا کرده است. بخشی از این مسائل به دلیل بی توجهی به معیارهای طراحی و بخش دیگر به دلیل عدم تطابق این اصول با ارزش های فرهنگی روز است. برای داشتن شهرهایی مطلوب نگاه به گذشته شهرهای ایران ضروری است. گذشته میراث ارزشمندی است که در واقع صورت ظاهری و کالبدی فرهنگ ماست و منظور از حفظ گذشته، درک مفهومی معنا و محتوا و ارزش های آن و انتقال دادن آن و انتقال دادن آن به آینده است چرا که برای خلق آینده ای ریشه دار، بها دادن به گذشته ستودنی ما، ضروری است. در این مقاله ضمن توجه به مفهوم فضاهای شهری و ویژگی های آن به بررسی فضاهای شهری شهرهای ایران در گذشته و وضعیت حال حاضر آن ها پرداخته می شود. این مقاله به صورت توصیفی - کاربردی نوشته شده و اطلاعات آن به صورت کتابخانه ای و واکاوی نظریات مختلف گردآوری شده است.

واژه های کلیدی: شهرسازی اسلامی، خاطره های شهری، احساس تعلق، فضاهای شهری و هویت شهر

مقدمه

شهر ایرانی - اسلامی مفهومی است برای معرفی شهرهایی که از یک سو متأثر از فرهنگ و آموزه های دینی و ارزش های اسلامی و از سوی دیگر، دارای پشتوانه ی عظیم تاریخ و تمدن ایرانی است. همه نسبت به شهراسلامی شرطی شده اند و آن را مربوط به گذشته و تاریخ می دانند، در حالی که شهرها حاصل انباشتگی فرهنگ در طول تاریخ هستند. شهرایرانی قبل از اسلام، در طول زمان و به تدریج رنگ و بوی اسلام به خود گرفت این در حالی است که قبل از اسلام هم، نظام و ارزش خاصی را نمایندگی می کرد و با پذیرش اسلام توسط ساکنان خود، به تدریج اعتقادات و ارزش های مردم را به نمایش گذاشت.

فضاهای شهری در تاریخ شهرسازی ایران و به ویژه بعد از ورود اسلام به کشور ما، دارای هویت و اعتبار خاصی بوده و همواره متأثر از فرهنگ و تمدن غنی ایران و اسلام بوده است. در ریشه یابی مشکلات شهرسازان ایران علل متعددی را می توان برشمرد که از جمله مهم ترین آنها فقدان تدوین و تعریف و وضوح مفاهیم و موضوعات مرتبط با شهرسازی براساس فرهنگ ایرانی - اسلامی است امروزه با توسعه روزافزون شهرها، دیگر فضای شهری ویژگی های فضای شهری مطلوب و زیبا را ندارد و نتیجه طراحی فضاها عدم تعادل، توازن و تناسب، بخشی از این مساله به دلیل نادیده انگاشتن اصول و معیارهای طراحی و بخش دیگر به دلیل عدم توجه فرهنگ ایرانی - اسلامی است. چگونگی هویت بخشیدن به فضاهای شهری امروز از مسائل چالش برانگیز در شهرسازی ایران است.

در روانشناسی اجتماعی¹ از انبوهه² در مقابل جامعه³ سخن به میان می آید. در واقع از نظر روانشناسان اجتماعی، انبوهه عبارت است از توده ای از جمعیت که بدون هیچ گونه احساس وابستگی کننده دارند. امروزه بسیاری از شهرهای توریستی جهان به واسطه فضاهای شهری تاریخی شان شناخته می شوند و در واقع این فضاها به یکی از مولفه های اصلی هویتی شهرهای مذکور تبدیل شده اند. در کشور ما بنا به دلایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... و علی رغم ماهیت جمع گرای جامعه ایرانی، موضوع فضاهای شهری به ویژه از دوره پهلوی اول مورد بی مهری قرار گرفته است. با بروز نا هنجاریهای بصری، کالبدی، اجتماعی و نهایتاً هویت عظیم در سکونتگاههای شهری کشور، امروزه ضرورت توجه به فضاهای شهری به عنوان یک راه حل برای تخفیف پاره ای از مشکلات شهری معاصر به تدریج و تدرج چه برای شهروندان و چه برای مدیران شهری در حال آشکار شدن است. امروزه با آشکار شدن تدریجی بی هویتی و انزواگرایی انسانهای عصر مدرنیسم به خوبی روشن می گردد که برای بخشیدن چهره انسانی تر به شهرها باید به فضاهای شهری روی آورد. فضاهای همگانی که زنده ترین حرکت های شهری در آنها رخ می دهد آثار با ارزش معماری و شهرسازی گذشته باید از نو مطالعه شوند تا قادر به ایجاد فضائی آثار برای امروز باشیم و جوهر این مطالعه و بررسی، خصوصیت فضایی آثار شهرسازی و معماری گذشته است که آدموندیکن عقیده دارد تازمانی که ادراک نشود سرگردانی در فضاهای شهری ادامه دارد (توسلی، 1371، 120).

روش تحقیق:

در این مقاله ضمن توجه به مفهوم فضاهای شهری و ویژگی های آن به بررسی فضاهای شهری شهرهای ایران در گذشته و وضعیت حال حاضر آن ها پرداخته می شود. این مقاله به صورت توصیفی - کاربردی نوشته شده و اطلاعات آن به صورت کتابخانه ای و واکاوی نظریات مختلف گردآوری شده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

فضاهای شهری یکی از عناصر ساخت فضایی و هویت بخش شهر است که همراه با تاریخ یک ملت در ادوار مختلف به وجود می آید، شکل می گیرد و دگرگون می شود. این عنصر که فعالیتهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی همواره در آن



جریان داشته است، همیشه با قلب تاریخ شهر می‌تپیده و سرگذشت شهر را رقم می‌زده است. شهرها دارای ارزش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالایی است. هسته تاریخی شهر به دلیل در برداشتن "ریشه های تاریخی هویت شهری" واجد اهمیت فرهنگی فوق العاده ای است و فرسودگی آن، شهر و شهروند کنونی را با تهدید بسیار جدی "بحران هویتی"، از خود بیگانگی و "سرگشتگی" روبرو می‌کند و مفهوم "شهر" و "زندگی شهری" را تنها در حد مکانی برای تامین ابتدائی ترین نیازهای مادی انسانی (تغذیه و مسکن و...) در سطحی بسیار پائین، تنزل می‌دهد.

پیشینه تحقیق:

پس از انقلاب صنعتی، به دنبال رشد و توسعه افسار گسیخته ناشی از افزایش توانمندیهای بشری، آثار زیانبار چنین توسعه هایی در شهرها و بستر طبیعی آنها نمود بیشتری یافت. به موازات آن جریانهای جهانی حفظ محیط زیست و میراث طبیعی و فرهنگی بشریت، در دهه 80 قرن بیستم شدت یافت. از جمله کمیسیون جهانی توسعه و محیط زیست در گزارشی با عنوان (آینده مشترک ما) رویکرد (توسعه پایدار) را در سطح جهان معرفی نمود (WCED, 1987). پس از آن، توسعه پایدار شهری به تدریج به پارادایم (الگوواره) نوین و مسلط ادبیات نظری و علمی رایج در باب توسعه و برنامه ریزی شهری، تبدیل شده است. این پارادایم، اگر چه ناظر به برداشتها و تفسیرهای گوناگونی است، اما در مجموع بر پایداری و استمرار توسعه برای همگان و نسلهای آینده طی زمان و بر همه جانبه نگرایی ابعاد پیچیده اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی فرآیند توسعه در سطح یک کشور یا شهر، تاکید می‌گذارد. هر یک از نظریه پردازان شهری با تاکید بر یکی از ابعاد توسعه تئوری های خود را در خصوص هدایت توسعه پایدار شهر پرورانده اند. لینچ توسعه ای را مناسب میدانند که در چارچوب محدودیتهای زمان و مکان به وقوع پیوندد. او عنوان میدارد یک اکولوژی بی ثبات در ضمن غنا بخشیدن خطر بروز فاجعه را نیز در بردارد. بنابراین انعطاف پذیری و همچنین توانایی آموختن و تطبیق سریع از اهمیت برخوردار است. (لینچ، 1381: 151).

"ویلیامز توسعه پایدار را اینگونه تعریف می‌کند: میتوان توسعه پایدار را فرآیندی محلی، مشارکتی و به دنبال تعادل دانست که در یک ناحیه زیست محیطی وارد عمل شده و مشکلی را برای محدود فراتر از خود و برای نسلهای آینده به وجود نمی‌آورد. در واقع توسعه هر مکانی با توجه به ویژگی های خاص و منحصر به فرد آن کل شکل می‌گیرد و منجر به بروز فرصتها و محدودیتهای خاص آن مکان نیز می‌گردد. لذا جوامع محلی باید خود در تعریف پایداری از منظر محلی دخیل باشند. به تدریج تجربه های توسعه شهری نیز عدم توانایی کنترل پایداری توسعه را در مقیاسهای کلان تایید کرد و با گسترش تفکر "محیط زیست و توسعه" سازمان ملل متحد "دستور کار 21" را به عنوان راهکار عملیاتی توسعه پایدار در مقیاس محلی منتشر نمود (2001: 93, Williams). از اقدامات انجام شده در خصوص توسعه پایدار شهری، طرح جامع توسعه پایداری شهری کوریتابای برزیل است. این طرح با پنج فاکتور رشد فیزیکی شهر، کاهش تراکم در مرکز شهر، تحکیم توسعه فعالیت های اقتصادی و زیر ساخت های پایه ای از برنامه ها و خدمات عمومی، از دهه 1970 م اجرایی شده است. سرمایه گذاری در آموزش زیست محیطی و برنامه ها و باز ساخت و مشارکت جامعه، بسط و گسترش بهداشت، آموزش، اوقات فراغت و خدمات تامین برای کل افراد جامعه، از مشخصات و برنامه های دیگر این طرح است. (مجیدزاده، 90: 1386). تجربیات نشان داده که در مجموع راه حل های توسعه شهری پایدار بدون توجه به سطوح خردتر یعنی اجتماعات محلی امکان پذیر نمی‌باشد. بر این اساس در یکی دو دهه اخیر، بسیاری از سازمان های دخیل در برنامه ریزی شهری در سطح جهانی، بر ترویج نوعی رفاهیت برنامه ریزی از پایین به بالا به منظور نظارت بر اقدامات توسعه ای تاکید داشته اند و چاره اندیشی در خصوص حل مسائل شهری مبتنی بر اجتماعات محلی با هدف تامین شرایط

لازم برای رفاه شهروندان را مد نظر داشته اند. (حاجی پور، 1385:139) دیدگاه های که به نوعی بحث توسعه پایدار محلات را عنوان می کنند مانند: مامفورد⁴ (1954) محله را به عنوان راهکاری برای ارتقای کیفیت زندگی شهروندان دانست و به این نتیجه رسید که پرداختن به محله تنها راهکار عملی در حل مشکلات کلان شهرهاست و استقلال و خودکفایی کامل محلات را مطرح می کند.

ترنر و فیچتر⁵ در دهه 70، محله را به عنوان بستری برای برقراری روابط با ساکنین دانستند. این دیدگاه مشارکت شهروندان در اوضاع و احوال محله زندگی خود را به عنوان یک شاخص مهم مطرح می کند.

دیدگاه راپپورت⁶ که محله را به عنوان شاکله هویتی و معنا بخشی به مکان های شهری معرفی می کند و محله را به عنوان ابزاری توصیف می کند که شهروندان با استفاده از آن می توانند هویت خود را باز یابند. با توجه به اهمیت این موضوع در نقاط مختلف جهان مطالعات و اقدامات کثیری جهت دستیابی به رویکرد توسعه پایدار محله ای در فرآیند برنامه ریزی شهری صورت گرفته است. می توان از تجارب کشورهای استرالیا، آلمان و فلوریدا و ... که هدف اصلی همه این پروژه ها افزایش منابع اجتماعی و انسانی، به حداقل رساندن مصرف منابع طبیعی و کارآمدی استفاده از فضای شهری از طریق بسیج شهروندان و مسئولین برای رسیدن به محله ای پایدار و خودکفا که دارای هویت مختص به خود، کیفیت بالای زندگی، سلامتی و رفاه می باشد، استفاده کرد.

توجه به این موضوع در ایران در قالب پژوهش هایی در این زمینه و سمینارهایی ارائه شده است. همایش علمی - کاربردی توسعه محله ای، چشم انداز توسعه پایدار شهری تهران، که با هدف شناسایی موانع موجود در مقابل تعامل و مشارکت بهینه میان شهروندان محلات و مدیریت برنامه ریزی شهری و ارائه الگویی جامع و علمی برای تحقق توسعه محلی در سال 1383 برگزار گردید، نمونه ای از این جمله هستند. هر چند که در سالهای اخیر در قالب طرح هایی چون شهر سالم و شهر سبز نیز توجهات به توسعه پایدار شهری شده است ولی با توجه به اهمیت موضوع، توسعه پایدار محلات نیز باید حمایت و توجه بیشتری را به خود جلب نماید. علاوه بر آن در این زمینه چندین کتاب و مقاله علمی پژوهشی در محلات معتبر به چاپ رسیده است. حبیبی (1380) در مقاله ای با عنوان حیات بخشی به محلات مسکونی، با بررسی محلات قدیم در شهرهای ایران که محل بقای زندگی شهری در قرون گذشته بوده و یا به عبارت دیگر پایدار بوده اند، ویژگی های این محله ها را که موجب پایداری آنها گشته اند، وجود هویت مستحکم محله ای اعم از هویت کالبدی و فرهنگی و فعالیتی، وجود نشانه های شهری متمایزکننده آن با سایر محلات شهر، وجود فضاهای تعامل اجتماعی و مشارکت فعالانه و نظارت مستمر ساکنان می داند و برای حل مشکل ناپایداری محلات امروزی، پرداختن به این موضوعات را توصیه می کند.

توسلی (1383) در کتاب ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران، در پژوهش های مستمر بر روی محلات قدیم شهرهای ایران، به خصوص شهرهای کویری، علاوه بر ارائه ویژگی های پایداری زندگی شهری در این محلات، به ترسیم نقشه قدیم این محلات از طریق وجود قرائن کالبدی و تاریخی پرداخته و نه تنها به تفصیل ویژگی های پایداری این محلات را ارائه می دهد، بلکه نقش و فعالیت هر یک از این عناصر را در زمان خود ذکر می کند و استفاده از همان الگو را علاج ناپایداری محلات امروزی می داند. عزیزی (1385) در مقاله ای با عنوان محیط مسکونی پایدار، پرداختن به اصول و معیارهای توسعه محله ای پایدار را لازم و ضروری می داند و ویژگی های یک محیط مسکونی پایدار را هویت، تنوع، دسترسی به خدمات و ظرفیت قابل تحمل محله می داند. هم چنین در این زمینه پایان نامه هایی کار شده است که هر کدام به نحوی جنبه های مختلف این موضوع را مورد

بررسی قرار داده اند. توکلی (1385) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع: بهبود ساختاری فضایی محله بر پایه اصول توسعه پایدار، پیشنهاد ساختار جدید محله مورد مطالعه خود را بر اساس الگوی توسعه پایدار ارائه داده است. وحدانی (1386) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان: امکان سنجی ظرفیت های توسعه محله جهت ایجاد توسعه پایدار است که ظرفیت بهینه محله برای رسیدن به محله ای پایدار را مورد بررسی قرار داده است. سالک (1385) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود که در دانشگاه تربیت مدرس ارائه شده است با عنوان عوامل موثر بر پایداری توسعه محلات، به شناسایی و بررسی عوامل موثر بر توسعه پایدار محلات پرداخته است. روزبه (1388) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه شهید چمران اهواز موضوع بررسی توسعه پایدار در سطح محله های شهری را ارائه داده است که به بررسی عوامل موثر بر پایداری محلات در محله فخر آباد شیراز پرداخته و به این نتیجه رسیده است که متغیرهای امنیت و ایمنی، پویایی و سازگاری، دسترسی به شبکه ارتباطی و خدمات، احساس تعلق، تنوع و سرزندگی بر میزان پایداری محلات تاثیر گذارند و فقط این محله به لحاظ تراک ساختمانی و جمعیتی به حد اشباع خود رسیده است. طی تحقیقات و بررسی های صورت گرفته توسط پژوهشگر، این موضوع در شیراز جنبه اجرایی و عملیاتی پیدا نکرده است و محدود به فعالیت و پژوهش های دانشگاهی است. پایان نامه حبیبه روزبه که در بالا توضیح داده شد به این مورد پرداخته است. هم چنین طبق بررسی های انجام شده، تحقیقاتی در مورد این موضوع (پایداری محله ای) در محله مورد نظر صورت نگرفته است که این امر خود دلیلی برای انجام بیشتر چنین تحقیقاتی است. با توجه به مطالب مذکور، اهمیت محلات به عنوان کوچکترین جزء شهری، در هدایت توسعه پایدار شهری، افزایش می یابد. محله های اجتماعی در شهر چنانچه با برنامه ریزی سازماندهی گردند می توانند معیارهای مشترک و پویای زندگی در شهر را توسعه و تعمیق بخشند. ایجاد مکان شهری پایدار در گروه بهبود و سازماندهی محله ها و مناطق شهری است (موسوی، 1382:3). بدین معنا نحوه توسعه محله ها در مقیاس کلان می تواند موفقیت و یا شکست جامعه را در برابر حل مشکلات زیست محیطی، اجتماعی، کالبدی و ... تعیین نماید (2000:68, roseland). در تلفیق رویکرد های توسعه محله ای و توسعه پایدار، رویکرد توسعه محله ای پایدار، به عنوان رویکردهای غالب عصر حاضر در شهرسازی مطرح و مورد استفاده است. (هودسنی، 1384:14)

مبانی نظری:

تعریف خاطره:

واژه خاطره در لغت نامه دهخدا به صورت زیر تعریف شده است:

"اموری که بر شخص گذشته باشد و آثاری از آن در ذهن شخص مانده باشد گذشته های آدمی و وقایع گذشته که شخص آن را دیده یا شنیده است. دیده های گذشته یا شنیده های گذشته" (دهخدا 64/1339) لغت نامه اکسفورد خاطره⁷ را به شکل زیر تعریف کرده است: "قدرت انباشت اطلاعات در ذهن خودآگاه و توانایی به یاد آوردن آنها به صورت ارادی خیره تجارب گذشته برای کاربرد در آینده". (oxford/530/1994)

در هر دو تعریف به وجود وقایع یا تجارب اشاره شده است. یعنی شکل گیری خاطره مستلزم حدوث یک واقعه⁸ یا کسب یک تجربه است. به تعبیر دیگر ابتدا واقعه و حادثه رخ می دهد و سبب می گردد تا خاطره شکل گیرد. خاطره هیچگاه بی واقعه در خیال

نقش نمی بندد و آن زمان که واقعه یا حادثه پایان می پذیرد و روزها از آن می گذرد. آن چه در ذهن باقی می ماند ، فضایی است که واقعه یا حادثه در آن رخ داده است...خاطره ها مرجع انسان در تفکر به زندگی خویش هستند. زندگی انسان در محدوده ای مطرح می گردد که خاطره ها در آن شکل گرفته باشند و خاطره بدون واقعه معنی ندارد" (حبیبی /21/16/1378). خاطره ها به هستی ما معنی داده و ابعاد زمانی و فضایی زندگی ما را جهت دار می کنند (270,277.siew.wai lim /2000).

هر اندازه تعداد افراد درگیر در واقعه بیشتر باشد اهمیت آن افزایش می یابد. اشیا و فضاهای به جامانده از نیز دارای ارزش خواهند بود. گاه از یک خاطره فقط اسامی و نام ها باقی می مانند. بسیاری از فضاهای شهری امروز نام هایی دارند که یادآور خاطرات گذشته تاریخی آنهاست. بدین فرایند شکل گیری خاطرات به صورت زیر است :

واقعه ← خاطره ← اشیا، مکان ها، نام ها (یادآوری / تداعی خاطره)

خاطره جمعی و حافظه تاریخی:

برای اولین بار مفهوم حافظه جمعی توسط جامعه شناس فرانسوی امیلیا تایم ، مطرح می شود. او این مفهوم را این گونه توضیح می دهد که زندگی جمعی در طول تاریخ امتداد دارد و منقطع نیست و این احساس که در فرد جامعه یا اکثریت قاطع جامعه وجود دارد ، حافظه جمعی⁹ نامیده می شود. چیزی که این احساس تعلق و هویت به یک جامعه را در درون فرد به وجود می آورد ، پدیده ای کاملاً ارادی نیست بلکه بعد غیر ارادی دارد. پدیده ای که در طول زمان و در طول زندگی فرد به او القا شده و این را در او درونی می کند و بر مبنای آن الگوهای رفتاری فرد در بطن جامعه شکل می گیرد. هویت اجتماعی و حافظه جمعی در جایی حفظ می شود که وقتی فرد در آنجاست حس می کند فضایی که در آن مستقر است با جاهای دیگر فرق دارد و آن فضا دارای تداوم تاریخی است. (خسرو خاور ، 113، 1383)

در حافظه جمعی ماده وجود ندارد ، بلکه تنها صور خیالی وجود دارد ، صور خیالی که بتوانیم در ذهن تجسم کنیم . بنابراین وقتی از شهر صحبت می کنیم ، جای جای شهر مملو از فضاهایی است که صور خیالی شهروندان در آن نقش می بندد. همانند فضاهایی که ما در شهر های خود داشته ایم ، به طور مثال میدان نقش جهان و یا میدان گنج علی خان و یا میدان بهارستان فضاهایی هستند که صور خیال در آنها نقش می بسته و نقش خواهد بست. در واقع خاطره به حال آوردن گذشته است و خیال عامل به وجود آورنده خاطره جدید است و خیال زمانی شکل می گیرد که فضای آن جاری باشد. به زبان دیگر خیابان ها و محله ها و شهرها با ضخامت تاریخی که در آن جاری است به باز تولید خاطره ای جدید توسط صور خیالی اهالی شهر می پردازد.

به زبان دیگر وقتی از حافظه جمعی شهر صحبت می کنیم ، از مکان ها یا فضاهایی صحبت می کنیم که در آنها خاطره شهری نقش داشته و وقایع شهری اتفاق افتاده است. این وقایع شهری به شهر ضخامت تاریخی داده است و در واقع جزئی از حافظه ی تاریخی و حافظه ما می شوند. یکی از عناصری که انسان با آن تعریف می شود ، حافظه است. شهر نیز دارای حافظه است. اگر شهری فاقد حافظه تاریخی باشد نمی توان گفت دارای هویت است. حافظه تاریخی شهر یعنی اینکه شهر، دارای خاطره است و تعریف می کند که در این مکان چه اتفاقی افتاده است. علاوه بر حافظه ، شهر باید خاطره داشته باشد. پس همانطور که انسان با



خاطره تعریف می شود شهر نیز با خاطره تعریف می شود (حبیبی، 1384) خاطره جمعی حالتی از حافظه جمعی است که معمولا با فضاها گره خورده است.

فضای جمعی جایی است که حیات اجتماعی در آن جریان دارد و به دلیل یک واقعه تاریخی و اجتماعی یا برنامه از پیش تعریف شده در خاطره جمعی مردم جای دارد. " این فضاها مکان هایی اند که بیشترین برخوردها و کنش میان افراد در آن ها به وقوع می پیوندد و شامل تمام بخش هایی از شهرند که مردم به آن ها دسترسی فیزیکی و بصری دارند. بنابراین مرزهای این فضاها، خیابان ها، پارک ها یا میدان ها با بناهایی که آنها را محدود می سازند، تعیین میشوند. " (تیبالدز، 1385) فضای جمعی، "بستر مشترکی که مردم فعالیت های کارکردی و مراسمی را که پیوند دهنده اعضای جامعه است، در آن انجام می دهند؛ چه روزمرگی های معمولی بشر و چه جشنواره های دوره ای " (مدنی پور، 1379، 215)

حافظه تاریخی را باید شکلی از انباشت خاطره جمعی در محور زمان به حساب آورد. این حافظه بدین ترتیب از خلال سازوکارهای فرا فکنی به سوی گذشته و همچنین به سوی آینده، تصور نوعی منشا و سرنوشت مشترک را به وجود می آورد. بدین ترتیب حافظه تاریخی را می توان به آلبوم بزرگی تشبیه کرد که برای یک گروه مشترک است، اما همه افراد دسترسی و قرائت یکسان از آن ندارند. حافظه تاریخی با تداوم بر محور زمان، شکلی پویا و پیچیده بر خود میگیرد؛ محور زمان را به صورت های مختلف متحول کرده، بر آن نقاط عطف، تاکید، تغییر شکل های اساسی، بازگشت ها و تکرار مارپیچی و ... ایجاد می کند. (Hubbard، 2001) و (Holloway) حافظه تاریخی، همچنین بر بستر فضا حرکت میکند؛ به عبارت دیگر محور زمان در رابطه ای پیوسته با محیط فضایی قرار میگیرد و به نوبه خود آنرا تغییر داده و بر آن معناگذاری، نمادگذاری و نشانه گذاری می کند. (شعله، 1385)

تصویر ذهنی مشترک، غالبا ساختار باورها را به عنوان یک اجتماع، درباره گذشته، اهداف، آرمان ها و آینده شکل می دهد. بر این اساس خاطره جمعی می تواند به عنوان یک عنصر بنیادی برای شکل دادن به هویت ملی، محلی، مدنی و مشترک در نظر گرفته شود. دریافتن ارزش خاطره مشترک از طریق یادمان های گذشته و شناسایی عناصر گذشته و رشته خاطره ای آنها، میان سیمای کالبدی شهر و ساختار ذهنی ساکنان آن، رابطه ای بسیار مستقیم و قوی برقرار میکند. به عبارتی، سیمای کالبدی و مکان های شهر، ما به ازای ساختارهای ذهنی ساکنان آن یا مشخص کننده روش فکری آنهاست. (Stringer، 1975)

"خاطرات جمعی و تمایلات و ارزش های انسانی در کالبد شهر مستتر است و مطالعه کالبد شهر به طور ضمنی مطالعه ارزش های انسانی شکل دهنده آن نیز به شمار می رود." (هاشم نژاد/66/1385) فعالیت های جاری در فضاهای عمومی تصویری از ارزش های فرهنگی و سنتی یک اجتماع است. " تعبیر فضای شهری، با زندگی جمعی که جلوه ای از فرهنگ جامعه است و در عین حال با فراهم بودن دسترسی عمومی به فضا مترادف است. " (نقی زاده، 1385.16) "فضاهای شهری کارکرد ایجاد جو اعتماد و نزدیکی بین افراد و صمیمیت یک محله به وجود می آورند بدون آنکه برای این افراد تعهدی ایجاد کند." (فکوهی، 1383.244)

یک مرکز شهری سنتی، هسته فعالیت شهری و مجزا کننده قسمت ها و محله های مختلف از یکدیگر است. عده ای از افراد در مرکز به کار مشغول هستند و بسیاری دیگر در نزدیکی این محدوده زندگی می کنند و برای استفاده از خدمات دولتی، اداری، خرید و ... به این محل مراجعه می کنند. حتی بسیاری از گردهمایی ها و مراسم مختلف اجتماعی در این محدوده برگزار می شوند و در واقع می شود از آن به "محلی برای رفتن به آن" برای امور مختلف یاد کرد " برخورد اجتماعی مردم با پیشینه تاریخی و فرهنگ و قومیت متفاوت از ارزش های فضاهای جمعی است." (banerjee، 2001)

خاطره جمعی مفهوم پیچیده ای است از جمله به این دلیل که در معنای مصطلح آن به صورتی بدیهی به کار گرفته می شود. خاطره اساساً فردی است و خاطره هر فردی با خاطره فرد دیگر تفاوت دارد.

فلسوفانی مانند لاک حتی هویت شخصی را از طریق خاطره تبیین می کنند. خاطره یک وجدان را نمی توان به وجدان دیگر منتقل کرد و به این معنا خاطره دارای سوییچ ای کاملاً شخصی است. دلیل دوم برای اثبات شخصی بودن خاطره این است که فقط خاطره است که به ما احساس گذشت زمان، فاصله زمانی یا بهتر بگوییم عمق زمان را می دهد. (ریکور، پل)

"حافظه تاریخی را باید شکل انباشت حافظه جمعی در محور زمانی به حساب آورد. حافظه جمعی حافظه ای است که در درون یک گروه اجتماعی نوعی اشتراک ذهنی در پیوند با گذشته به وجود آورده و کما بیش خاص آن گروه است. این حافظه بدین ترتیب از خلال ساز و کارهای فرافکنی به سوی گذشته و همچنین به سوی آینده تصور وجود نوعی « منشا » مشترک و نوعی « سرنوشت » مشترک را در گروه مزبور به وجود می آورد.

پس تعریف مکان هایی که یاد آور حوادث و محفلی برای به وقوع پیوستن رخداد های شهری باشد به خصوص در بافت تاریخی شهر که ارتباط تنگاتنگی با ساخت اصلی شهر دارد می تواند به تقویت هویت یک شهر کمک کند. یعنی وقوع این حوادث در فضاهای عمومی برای عامه مردم (به عنوان گروه فوق الذکر) احساس مشارکت در یک سرنوشت شهر را تقویت می کند. این احساس مشارکت در سرنوشت شهر می تواند مقدمه ای برای تقویت حس تعلق به شهر باشد که در نتیجه آن ایجاد شهری پویا همزمان با شکل گیری شخصیتی پویا از شهروند به وقوع می پیوندد.

حافظه جمعی، از دو نظر، با تاریخ تفاوت دارد: نخست آنکه حافظه، یک جریان فکری مداوم و پیوسته است، زیرا آنچه از گذشته حفظ می شود، همچنان در ضمیر گروه زنده می ماند؛ دیگر اینکه حافظه جمعی برخلاف تاریخ، از محدوده گروه فراتر نمی رود. البته ممکن است خاطرات یک گروه، خاطرات گروهی دیگر را کامل کند، اما باید خاطرات دو گروه با حوادثی که گذشته را می سازد، بی ارتباط نباشد. این ارتباط میان گروه ها، مؤید این واقعیت است که افراد اجتماع همزمان در گروه های متعدد عضویت و مشارکت دارند. اگر سرزمین ملی را به عنوان بزرگترین گروه در نظر بگیریم، درمی یابیم که هر چند زندگی افراد و نزدیکان و دوستان آنان، در همین گروه بزرگ جریان دارد، نمی توان گفت که توجه به سرزمین ملی، معطوف به سرنوشت فردی هریک از اعضای آن است.

اگر تاریخ ملی را فشرده ای گویا از رویدادهای مهمی بدانیم که زندگی یک ملت را رقم زده است، باید توجه داشت که این تاریخ، با تاریخ محلی تفاوت دارد؛ زیرا، تاریخ ملی رویدادهای ثبت شده ای است که برای همه شهروندان، قابل توجه است.

خاطره ابزار تفحص گذشته نیست بلکه صحنه ایست برای به حال آمدن گذشته، صحنه ایست برای پیوند مجدد با محیط. خاطره تا عمیق ترین لایه ها را می کاود برای آنکه بتواند مکانی جدید در خاطره شهری را کشف کند، پاره های مجزا را در کنار هم می چیند تا کارکردی مجدد به آنها ببخشد، فراموش شده را نجات دهد و امید ها و آرزوهای سرکوب شده را از نو برهاند. " (حبیبی 1381).

فضای شهری بستری است که حیات مدنی در آن جریان می یابد، و رویدادها و حوادث در آن رخ می دهند. (Tschumi 1994 X,X153) رویدادها و حوادثی که حیات مدنی را به حیات واقعه ای تبدیل کرده (حبیبی، 1378، 16) و سبب می شوند تا



خاطره شکل بگیرد و ذهن محل انباشت خاطره ها شود. خاطره های جمعی در واقع مجموعه ای از حافظه های فردی و گروهی است.

براین اساس حفظ و تقویت عوامل خاطره انگیز ابزاری است برای پیوند زدن ساکنان به محیط شهری و عمیق تر کردن احساس تعلق خاطر به آنها. عامل دیگر در این زمینه مشخص بودن حدود شهر است. طبیعتاً کسی نمی تواند خود را به بافتی که از هر طرف گسترش می یابد متعلق بداند و آنرا امن احساس کند. ضمن اینکه این توسعه و گسترش بی اندازه مشکلات کالبدی زیادی را برای شهر بوجود می آورد.

ساختار شهر امروز، نشانه های بسیار کوچکی از شهر سنتی ایرانی دارد. نظام محله بندی، به عنوان قطعاتی نیمه مستقل و نیمه خودکفا از ساختار شهر رخت بر بسته است. مرکز محله، به مثابه نقطه عطف محیط، وجود خارجی ندارد. نشانه های شهری که از معماری خاص سرچشمه می گرفته اند، به خشکی گراییده اند. تکیه بر حرکت سواره به جای پیاده، شکل و اندازه معابر را دگرگون کرده است. معماری مسکونی متکی بر آهن و شیشه، با اصالت فناوری ساخت و اقتصاد مسکن، سلول های تشکیل دهنده بافت شهر را تغییر شکل بنیادی داده است.

ایجاد هویت به منزله تداعی خاطرات شهر سنتی ایران در منظر شهر جدید، اقدامی است که منحصر به دخالت در سیمای محیط نمی شود. بلکه جنبه های ساختاری و برنامه ریزی شهر را نیز دستخوش دگرگونی می کند

شهر محل بروز تفاوت ها و اختلاف های فرهنگی و رفتاریست، فضاهاى شهری که بستر بروز این فعالیت ها هستند هم خاصیت های گوناگونی دارند.

"منظور از ساخت اصلی شهر که توسط برخی صاحب نظران نظیر دیوید کرین، آدموند بیکن، کریستوفر الکساندر و ماکس در دهه های 60 و 70 مطرح شده است، این است که کل ساخت یک شهر را میتوان به دو بخش اصلی و غیر اصلی تقسیم کرد.

بخش اصلی، استخوان بندی و ستون فقرات شهر را تشکیل می دهد و معرف ثبات، تداوم و هویت شهر است. این بخش معنی اصلی شهر را که به مفهوم انتقال پیام باشد انجام می دهد. سایر قسمت های شهر بخش غیر اصلی را تشکیل می دهند که نماینده تغییر، تنوع، آزادی و اختیار است". (بحرینی، 1377، 36)

در روند پا گرفتن هویت فردی یا جمعی، یک جنبه مهم، وجود محدوده ای است که هویت در آن شکل می گیرد. این محدوده، در واقع چارچوبی است که ورای آن با هویتی متفاوت یا متضاد برخورد می شود. ارتباط نزدیک هویت و فضای زیستی، سبب هم بستگی عمیق تر کسانی می شود که در عرصه مشترکی به سر می برند. این هم بستگی، بیشتر ریشه روانی دارد و عامل اصلی آن، هم شناسایی پیرامون محوری است که همانا تکرار شدن رفتارهای مشابه در زندگی روزمره است. (لانو، 1980: 191)

وابستگی به فضا، گاه فقط از جنبه نمادی آن مطرح است؛ یعنی احساس تعلق ممکن است بی برقراری رابطه ای ملموس میان فرد و عرصه مورد نظرش پدید آید. رفتار مهاجران از این نظر بسیار گویاست. آنها که بیشتر در اطراف شهرهای بزرگ جای می گیرند، با بازسازی برخی ویژگیهای فضای اصلی شان، می کوشند با احساس بیگانگی مبارزه کنند.



توهم زایی فضا که سبب ساز تداوم خاطره است، این گمان را پیش می آورد که تغییری رخ نداده است؛ شاید با این توهم است که گذشته، به حال آورده می شود و به گونه ای، گذشت زمان از یاد می رود.

در هر حال برای حفظ خاطره ها در یک شهر باید به سراغ عناصر هویتی و معنای آن شهر رفت چرا که هویت شهر با شکل شهر تفاوت های اساسی دارد. وقتی از هویت شهر صحبت می کنیم به چیزی رجوع می کنیم که در پس ظاهر و در بطن شهر نهفته است و ممکن است هیچ ربطی به شکل و ظاهر شهر نداشته باشد. به همین سبب باید به انسان ها و رخداد های شهر نگاه کنیم.

فضاهای شهری و هویت شهر:

شهر بی هویت یکی از بزرگترین معضلاتی است که انسان امروزی در بسیاری از نقاط جهان با آن دست به گریبان است. زندگی در این گونه شهرها باعث سردرگمی و اضطراب و تشویش می شود و انسان نمی تواند نسبت به آن احساس تعلق کند. اگر فضا را گستره ای باز و انتزاعی ببینیم مکان بخشی از فضاست که بوسیله شخصی یا چیزی اشغال شده است و دارای بار معنایی و ارزشی است. حس مکان می تواند منجر به ایجاد تعلق خاطر در افراد و نهایتاً ثبات و ماندگاری اجتماع در شهر شود.

حس مکان فضا را از حالت عام و یکسان برای همه می رهند و آنرا به نقطه ای خاص برای مخاطبانش تبدیل می کند. هویت مکانی پیوند نزدیکی با هویت شخصی پیدا می کند "من اینجا هستم" حکایت از من هستم می کند. (مدنی پور، 1379)

بدون شک یکی از راه های ایجاد هویت برای شهر که با زمان و مکان کنونی آن نیز تناسب داشته باشد ساخت فضاهای عمومی در شهر است. ترانسیک¹⁰ فضاهای باز شهری را به دو دسته کلی سخت فضا و نرم فضا تقسیم می کند. سخت فضا به آن دسته از فضاها اطلاق می شود که عملکرد اصلی آنها دور هم جمع شدن و فعالیت های اجتماعی است در مقابل نرم فضاها با عناصر طبیعی تعریف می شوند و عملاً فرصتهایی را برای استراحت، خلوت و دوری از محیط مصنوع در اختیار شهروندان قرار می دهند. امروزه اکثر طرح های شهری فاقد سخت فضا هستند. اساساً فضاهایی محدود و شکل باکرانه های قابل ادراک و دارای مقیاس انسانی جزو فضاهای فراموش شده هستند و چون این فضاها بستر وقوع حیات جمعی برای شهروندان هستند فقدان آنها در واقع فقدان حیات جمعی و اشتراکات ذهنی بین شهروندان است و این امر باعث از بین رفتن حس مکان می شود. برای شکل گیری حس مکان در شهر وجود سخت فضاها در سطوح مختلف الزامی است. نکته دیگری که همواره در طرحها به فراموشی سپرده می شود توجه به حرکت پیاده در سطح شهر است. این درست همان جایی است امکان درنگ را از شهروندان سلب می کند و این یعنی ناتوان کردن فضا در ایجاد حس مکان و هویت.

برای دستیابی به این هدف (ایجاد هویت در فضاهای شهری) فضاها و ساختمانهای عمومی شهر باید 4 خصوصیت زیر را در خود داشته باشند:

1. فضاهای عمومی شهر باید با گذشته و حال شهر پیوند برقرار کرده و خصوصیات آنرا در خود مجسم سازد:

راب کریر در این زمینه معتقد است که فضاهای قدیمی را باید از نو کشف نمود. زمانی این هدف دست یافتنی می شود که ابتدا کارکردهای آنرا ارزش نهیم و بعد در مکان درست با برخورداری مناسب آن را در طرح کلی شهر برنامه ریزی نماییم. شهرسازان همواره وظیفه اخلاقی دارند که خصوصیات زمان را در کارهای خود متجلی نمایند.

2. فضاهای عمومی به عنوان عناصری نمادین برای ایجاد نقاط تاکید در شهر:

از نظر کوین لینچ محیط باید هویت قابل ادراک داشته باشد. این نوع هویت یا حس مکان می تواند احساس تعلق به همراه داشته باشد و میان مردم و مکانها ارتباط برقرار کند و وحدت بوجود آورد. ایجاد محیط های متنوع امکان انتخاب افراد را از محیط های خلوت تا شلوغ، محصور تا آزاد و ساده تا پیچیده افزایش می دهد.

3. شناخت فعالیت های مردم و توجه به فضا و کنش انسان و کالبد ساخته شده:

وضوح فرم بصری و عملکرد فضا موجب ادراک صحیح از آن و در نتیجه ارتباط مناسب مردم با فضا می گردد که در نهایت به اهمیت اجتماعی فضا می انجامد. هرگاه عملکردی با اهداف فضایی منطبق باشد فضا دارای مفهوم خواهد بود. انسان جزئی از فضاست و با ارزشها و هنجارها به این فضا معنا می بخشد. الگوی روابط اجتماعی ثابت نیست و هر فضا با جایگزین شدن روابط اجتماعی خاص چهره متفاوتی به خود می گیرد. به همین دلیل باید به دنبال فضایی گشت که به تغییرات سریع جامعه، تکنولوژی و اقتصاد پاسخگو باشد. به این ترتیب شهر نیازمند فضاهایی است که به طور ارگانیک با زندگی قرین شود عینی قابل انعطاف و قابل احیاء باشد.

4. تناسب شهرسازی با زمان:

فضا برای اینکه بتواند ارزشمند و ماندگار باشد باید روح زمان را در خود مجسم کند. ما در عصر عدم قطعیت زندگی می کنیم و بسیاری از اموری که تردید نشدنی می نمودند امروزه مورد تردید جدی قرار گرفته اند. ما در دنیایی قرار داریم که با سرعت شتابان در حرکت است. در واقع باید چارچوب ساختاری را برای این ساختمانها در نظر گرفت که فضاها در آن قابل تغییر باشند و در غیر اینصورت فضایی که بتواند خود را با تغییرات سریع علم و جامعه منطبق سازد پس از مدتی اندک کهنه می شود و بدون استفاده باقی می ماند.

حافظه و خاطره شهری:

در گذشته فضاهای شهری نقش بسیار مهمی در زندگی فردی، خانوادگی، محلی و شهری مردم داشت و بسیاری از فعالیت های عمومی، جمعی و گروهی در آنها جریان می یافت. به این ترتیب بخشی از فعالیت های اجتماعی، گذران فراغت و تبادل اطلاعات و تجربیات از طریق تماس های چهره به چهره صورت می پذیرفت. (سلطان زاده، 2، 1385) و این فضاهای شهری " اعم از کوچه ها، خیابان ها، دروازه ها و....." "بستر شکل گیری خاطره ها بوده است.

فضاهای شهری با فعالیت های درونی آن تعریف می شود و همین فعالیت ها و روابط ما بین انسانها، تصاویر ذهنی و از سوی دیگر خاطره شهری را سبب می گردد. در گذشته به علت نزدیک بودن فضاهای کار و زندگی و تفریح و گذراندن زندگی به صورت جمعی، ساکنین یک محله هم با یکدیگر احساس خویشاوندی و هم به محله خود احساس تعلق داشتند و این حس به دلیل داشتن خاطرات مشترک در یک محله بوده است. اما دگرگونی های عظیمی که در ساختار و نهادهای اجتماعی صورت گرفت و بر اساس آن سرمایه گذاری در زمینه بسیاری از فضاهای آموزشی، عمومی و خدماتی بر عهده دولت و نهادهای وابسته به آن قرار گرفته، موجب شد که از نقش مردم در این زمینه کاسته شود و هم زمان با آن طبقاتی شدن بخش ها و نواحی مسکونی شهر ها سبب شد که نوعی مهاجرت درون شهری و جابه جایی افراد و خانوارها بر اساس میزان دارایی و منزلت اجتماعی آنان صورت گیرد و بر اساس دگرگونی های انجام شده در عوامل نامبرده این افراد و خانوارها نسبت به تغییر محل زندگی خود اقدام می کنند و به این ترتیب به جز برخی

موارد معدود ، محل اقامت بیشتر خانوارها و نیز جابه جایی آنها در شهر بر اساس دارایی و منزلت اجتماعی صورت می گیرد (همچنین عواملی همچون نزدیکی به محل کار ، دوری از نواحی آلوده شهر و امکان سکونت در مناطقی که از لحاظ هوا و منظر در شرایط مناسبی هستند) و امکان پدید آمدن احساس تعلق به محله و ناحیه مسکونی چندان پدید نمی آید. (سلطان زاده ، 1385، 2) و نداشتن احساس تعلق خاطر به محله مسکونی یعنی "نداشتن صورت آشنا ، لاقیدی ، یعنی بی تفاوتی به شهر ، یعنی دور شدن از دیار آشنا ، یعنی دور شدن از قصه شهر" (حبیبی ، 1381، 117).

نتیجه گیری

با دور شدن افراد محلی از مکان هایی که به آن تعلق خاطر داشتند ، مکان ها دچار فرسودگی شدند گویی مکان ها نیز فهمیده بودند که دیگر آن افراد دلسوزی که محله را از آن خود می دانستند وان تصاویری که برایشان اشناست ، دیگر نیستند و متروک شدن مکان ها آغازیست برای تخریب کردن آنها و تخریب مساویست با پاک کردن گذشته و سرانجام از بین بردن خاطره است و این گونه می شود که مکان ها و به دنباله آن فضاها ناآشنا و به تبع آن بی هویت می شوند. (فدایی نژاد و کرم پور، بررسی بافت های کهن 1385،

تصور این بوده است که گذشته را پاک کنیم و حال نوینی را تشکیل بدهیم، در حالی که، نداریم و چیزی نیست که امتداد تاریخی را برای ما نگه دارد، به عبارتی با فروپاشی هر نبشی و دیواری در شهر ، بخشی از ذهن ما فرو می ریزد و دچار سرگستگی می شویم و ذهن شهروند را مغشوش می کنیم ، چرا ؟ چون مکان های مرجع را از بین می بریم و مکان مرجع حتما نشانه نیست ، بلکه مکان مرجع ذهنی و خیالی است. (حبیبی، 1383: 117) نتیجه آن که اگر قرار است تغییری اعم از بهسازی ، نوسازی و یا بازسازی در یک بافت صورت بگیرد برای حفظ هویت شهری و جمعی می بایستی در امتداد تاریخی آن بافت باشد و تنها اینگونه می توان حافظه جمعی و به تبع آن خاطره شهری را حفظ نمود و به ضخامت تاریخی آن افزود. اینگونه بافت کهن می تواند آستانه جدی برای تکوین حافظه جمعی مردمانی گردد که تجربه شهری خود را در مکان هایی کسب می کنند که اکنون دیگر در آن سکنی ندارند . آنان با بازخوانی خاطره های خود در مکانی جدید می توانند به خلق حافظه ای جدید کمک رسانند و شهر کهن را دارای حافظه جمعی جدیدی نمایند . حافظه ای تبلور یافته در مکان مشخص. (حبیبی ، مرمت شهری، 1381)

پی نوشت :

1. Social psychology
2. Aggregate
3. Society
4. Mumford
5. Turner and Fichter
6. Rapaport
7. Memory



8. Event

9. Collective memory

10. Trancik

مراجع

- 1) اسماعیل پور، فاطمه. مقاله شهرهای جدید و خاطرات جمعی. چاپ در مجموعه مقالات شهرهای جدید، اردیبهشت 84
- 2) باقری بهشتی، شیدا. مقاله عرصه های عمومی، عرصه های فراموش شده در شهرهای جدید. چاپ در مجموعه مقالات شهرهای جدید، اردیبهشت 84
- 3) بحرینی، سید حسین - فرایند طراحی شهری، دانشگاه تهران، 1377
- 4) تیبالدز، فرانسیس "شهرسازی شهروندگرا -" ترجمه محمد احمدی نژاد - اصفهان: خاک 1385.
- 5) حبیبی، محسن؛ از شار تا شهر؛ تهران: دانشگاه تهران 1375.
- 6) حبیبی، محسن "مرمت شهری" انتشارات دانشگاه تهران 1384.
- 7) سلطان زاده، حسین "مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران" نشر آبی "مرکز نشر دانشگاه 1367
- 8) سیف الهی، شهره، منظر پنجره ای به سوی قلمرو انسانی، فصلنامه معماری و شهرسازی، شماره 68-69 ص 55
- 9) شوای، فرانسواز؛ شهرسازی، تخیلات و واقعیات؛ ترجمه: سید محسن حبیبی، تهران: دانشگاه تهران، 1375
- 10) شعله، مهسا "دروازه های قدیم در خاطره جمعی شهر معاصر" هنرهای زیبا، ش 27، ص-ص 17-26، 1385.
- 11) کریر، راب "فضای شهری" ترجمه هاشمی نژاد، خسرو، اصفهان، خاک. 1383.
- 12) فکوهی، ناصر "انسان شناسی شهری" تهران، نی. 1383.
- 13) مدنی پور، علی "طراحی فضای شهری، نگرشی به فرایند اجتماعی و مکانی" ترجمه مرتضایی، فرهاد، تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری 1379.
- 14) هاشم نژاد، هاشم "فضای شهری سند تاریخی شهر و شهروندان" معماری و فرهنگ، ش 24. 66-68 ص 1385.
- 15) نقی زاده، محمد "تاملی در روند دگرگونی میدان در شهرهای ایرانی" هنرهای زیبا، ش 25، 15-24 ص 1385.
- 16) توکلی، زهره (1385) بهبود ساختاری فضایی محله بر پایه اصول توسعه پایدار. پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری و منطقه ای. دانشگاه علوم تحقیقات تهران
- 17) ساماندهی بافت فرسوده شهری. نعمت الله رضایی و همکاران. مجله علمی تخصصی برنامه ریزی فضایی سال دوم، شماره دوم. 1391.
- 18) بررسی رشد شهرنشینی بر روند خاطره زدایی و هویت شهری در شهرهای معاصر ایران. محسن مهرجو. 1385
- 19) حمیدرضاشیبانی و همکاران "احساس تعلق و هویت شهری در شهرهای کهن نمونه موردی محله سنگ سیاه شیراز، بهمن 1393

Arefi, Mahyar & Meyers, William R. (2003) What is public about public space? The case of Visakhapatnam, India. Cities, 20, 331-339

Banerjee, Tridib (2001) The Future of Public Space. American Planning Association, 67, 9-24 -



همایش ملی معماری و شهرسازی بومی ایران

یزد - بهمن ماه ۱۳۹۴

National conference of native architecture & urbanism of IRAN



Holloway, Lewis & Hubbard, Phill (2001) People and Place, England, Pearson education -

(Stringer, Peter (1975) Understanding the city. IN CANTER, D. (Ed -